

پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۴

شماره ۴۴۰۵

روی خط آفتاب
۸۸۳۱۸۵۵۵–۸۸۳۱۸۵۵۶ <p>پيام کوتاه: ۰۳۰۰۰۱۴۱۳۲۷</p>
aloafab@gmail.com

آفتابیان عزیز سلام،
باخواندن روزنامه آفتاب که باصدقات و سه دور از تهمت‌ها ، دروغ و ریا و بدون تملق نظرات مخالف و موافق چاپ می‌کند خواننده آفتاب حس آرامش وحسن آرزادانه و غرورمندانه می‌کند.
برخی روزنامه‌ها را برای مطابقت واقعیت‌ها می‌خوانم، اما تفاوت دارند خیلی زیاد.افسوس ازمال دنیا چیز ارزنده ای ندارم تا جایزه ای بزرگ به روزنامه آفتاب مانند نوبل تقدیم کنم.
سربلندی همه شما را به خصوص جناب مظفری از پیشگاه ایزد منان وملت ایران آرزومند م.

۰۹۱۸۰۰۰

مثل اینکه روزنامه سابقا عصر یا تیتیر های درشت خود بدجوری مخالف توافق و بازگشت تحریم‌ها است و به نظر می‌رسد دست اندر کاران این روزنامه از راهکار بازگشت تحریم‌ها به نحوی مطلع هستند.

۰۹۱۰۰۰۰

باسلام‌حقیق با ۵۰سال سن فقط شبکه پویا که مختص بچه هاست را می‌بینم!سا همه کارتونها و فیلم‌هاش شاید بدون اغراق هزار بار تکرار شده!کودکان و نوجوانان که اصلا نگاه نمی‌کنند. مابقی شبکه‌ها هم که قیرونش برم از بس برنامه هایش متنوع و عالی اند که آدم می‌مونه کدوم شبکه را نگاه کنه!!

۰۹۱۸۰۰۰

باعرض سلام بی پایان خدمت همه شما بزرگواران وخداقوت‌ازمسئولان محترم بانک مرکزی خواهشمنداست تعداد مؤسسات مالی غیرمجازبه همراه نشانی دقیق محل فعالیتشان را به‌صورت شفاف ازطریق رسانه های گروهی وفقضای مجازی اطلاع رسانی کنند. وقتی دولت محترم دستورمؤکدبرخوردجدی وتحریم با این مؤسسات راصدر کرددلبلی نداردمچنان نام واطلاعات آنها به‌صورت محرمانه باقی بماند.

۰۹۳۸۰۰۰

باعرض سلام وادب واحترام و ارادت فراوان وخداقوت‌دهه کرامت‌دهه پاسداشت کرامت های انسانی است وانسانیت حقیقی هم درسایه سار ایمان وعمل به دستورات واجب قرآن مجید وحضرات معصوم(ع)شکل می گیرد.

۰۹۳۸۰۰۰

اگر یک تکه حلبی [مفرق] را هزاران سال به طلا بسپایید بازهم حلبی است !اکثر حرف‌های ناپسندی که درمورد آقای هاشمی می‌زنند به منظور دیده شدن است.

۰۹۱۸۰۰۰

مدتی است زمان خواندن روزنامه خودم – آفتاب یزد– متأسفانه سخنان برخی مراز شدت خنده روده بر می‌آید شاید‌کارمان به عمل جراحی بکشد!

۰۹۱۸۰۰۰

همه ما قبول داریم که هر شخصی با هر پست ومقامی اگر تخلف یا جرمی انجام داد باید از طریق قانونی با او برخورد شود ولی خواستم خدمت دلواپسان که اشتیاق زیادی برای رفتن مهدی هاشمی به زندان داشتند عرض کنم که آیا بارفتن مهدی هاشمی به زندان تمام مشکلات کشور حل شد؟

۰۹۳۳۰۰۰

حضرت امام خامنه ای(مدظله العالی) می‌فرمایند: کلید تدبر و عمل به قرآن، فهمیدن معانی کلمات آن است.

۰۹۳۸۰۰۰

سلام.اخبار ۳۰: ۲۰ خیلی خوشحاله که پسر آقای هاشمی رفت زندان که هرشب این خبر رو پخش می‌کنه آیا زندان رفتن دو معاون احمدی نژاد را یک‌بار پخش کرد؟

۰۹۱۹۰۰۰

باسلام به روزنامه آفتاب یزد. نقدی بر سخنان آقای هاشمی رفسنجانی داشتم. حق استفاده از بهترین کالاهای دنیا در نظام اسلامی فقط مختص به بچه پولدارهای ملی و آقازاده‌ها می‌باشد نه برای ما کوخ‌نشین‌ها و پابره‌نه‌ها که سه قول امام راحل صاحبان اصلی این انقلاب بودیم.

۰۹۱۶۰۰۰

آیا احمدی‌نژاد برای اینکه خودش را با حقوق رئیس جمهوری بازنشسته کند، تعداد زیادی از کارکنان دولت را پیش از موعد بازنشسته کرد؟ اگر این امر صحت داشته باشد تخلف محسوب نمی‌شود؟!
۰۹۳۶۰۰۰

آفتاب یزد: هر فردی که رئیس جمهور می‌شود آخرین رتبه‌های اداری را کسب می‌کند، ضمنا حقوق عضو هیئت علمی دانشگاه کمتر از ریاست جمهوری نمی باشد.

باسلام. پولی که از منبع مشخص خرج نشود یا هزینه نشود در این مملکت استقلال و پرسپولس از این بهتر نمی‌شوند. دلم به حال هواداراشون می سوزه.

۰۹۱۹۰۰۰

آبرسانی به درختان وسط بزرگراه مدرس تهران حدود خیابان ظفر خراب شده و درختان در حال خشک شدن هستند در حالی که صد متر بالاتر درختان شاداب می‌باشند اقدام سریع لازم است .

۰۹۱۰۰۰۰

روی جلد کتاب‌های درسی پایه‌های تحصیلی بدین صورت عنوان نشود: اول دبستان، دوم دبستان، سوم دبستان، چهارم دبستان، پنجم دبستان، ششم دبستان، اول دبیرستان عمومی، دوم دبیرستان عمومی، سوم دبیرستان عمومی، چهارم دبیرستان طبیعی یا انسانی، پنجم دبیرستان طبیعی یا انسانی، ششم دبیرستان طبیعی یا انسانی.

۰۹۱۵۰۰۰

پیام های مردمی در صفحات ۲-۸-۹-۱۲

آفتاب یزد- رضا بردستانی: با ورود بحث‌هایی نظیر نقد مدرن، تحلیل محتوا، گونه‌شناسی اثر و بررسی‌های آماری(بسامدگیری و تحلیل‌های صرفا آماری) در حیطه علوم انسانی – در معنای عام – و گستره زبان و ادبیات فارسی – در معنای خاص – برخی نگارش‌ها به این سمت متمایل شدند تا مقوله‌های صرفا احساسی و درونی هم در چارچوب نظریه‌های علمی و روش‌های فرمی، تحلیل و بررسی شوند. به عبارتی ساده تر، نقد مدرن به دور از نگاه صرفا شعری و تمرکز بر فنون ادبی به دقایقی می‌پردازد که شاید خوشایند بسیاری از متقدمین و چه بسا معاصرین حامی پابرجایی نگاه کلاسیک نباشد. از این طرز نگاه به مجموعه‌های شعری، گاه نتایجی بکر حاصل می‌آید که به خواننده حتی توان تحلیل روانشناسه‌انه و اجتماع محور را نیز می‌دهد. واژه، وزن، ترتیب سرایش، تکیه کلام و تکرار، در فنون ادبی و نقد مدرن جایگاه و تعریفی خاص، مشخص و گاه بسی ارتباط دارند و هر کدام به راهی و سرمنزلی رهنمون می‌شوند که نتیجه‌گیری یکسکان را ناممکن می‌سازند اما آنچه مسلم است راهگشایی نقد مدرن به تحلیل‌هایی است که نتایجی خارج از دایره ادبیات از آن حاصل می‌شود. بنابراین هرچند «یک متن مکلف به سازماندهی خوانش مخصوص به خود است» این حق برای خواننده اثر محفوظ و ملحوظ است تا به مسیری جز آنچه در مخیله صاحب اثر وجود داشته است راهی شود.

بعد از «فصل فاصله ها»(۱۳۸۱)، «هنوز اول عشق است»(۱۳۸۷) و«خاکستر آینه‌ها»(۱۳۸۹)، «بغض در نواحی لیخند» اگرچه تازه ترین اثر محمد رضا ترکی شامل سی و دو غزل، یک مثنوی، سیزده رباعی، هجده شعر نو و دو دوبیتی، تنها بخش‌هایی از سروده‌های (۹۰ – ۸۹) شاعر را شامل می‌شودکه در تابستان ۱۳۹۱ روانه بازار نشر شده است، اما می‌توان در خلاصه ترین نتیجه‌گیری، «دغدغه» شاعر را شناسایی، تحلیل و نامگذاری کرد. این دغدغه «ها» قطعا دربرگیرنده مطالعات، اندیشه‌ها، «چالش‌ها»، «باور‌ها»، «دیدگاه‌ها» و تمام داشته «ها»ی درونی و بیرونی سراینده اثر خواهد بود که منتقد و خواننده اثر باید آن را از لابه‌لای کلمات، اوزان، قوافی و بازی‌های واژگانی شاعر جستجو کند، تحلیل و بررسی نماید و آن «ها»یی که باید را به دست آورد.

بر پایه خلاصه‌ترین تعریف طرح ارزشی رولان بارت که معتقد است: «رژش‌سنجی مسا فقط می‌تواند با کنش مرتبط شود و این کنش همانا نوشتن ماست…» تمام ابزار جستجوگری ما از دایره این مجموعه نمی‌توانند قدم بیرون نهد اما تعاریف گوناگونی که از «متن شاعرانه» در دسترس هر خواننده‌ای قرار گرفته است به مدد ابزار محدودی می‌آید که دربست در اختیار صاحب اثر است. از آن جایی که «متن شاعرانه، نظام نظام‌ها یا رابطه رابطها است و غاضب ترین شکل به تصور آمدنی سخن است که نظام‌های چندگانه و متفاوت کلامی را در هم می‌فشرد زیرا”شعر“، «دال را با تمام توان خود فعال می‌کند و واژه‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که زیر فشار شدید”واژه‌های مجاور “برتترین نحوه عملکرد خود را بروز دهد و غنی ترین مایه خود را به نمایش بگذارد» بسیاری از برداشت‌ها اگر بر اساس معیارهای زیبایی‌شناختی و سخن‌سنجی باشد و نه بر پایه مقایسه و تطبیق غیر علمی، کارآمد و گره گشا جلوه گرواخذند شد. با تمام این تحلیل و تفاسیر و از منظرعلم منطقی، این یادداشت حرکت و نتیجه‌گیری خود را بر پایه «جزء به کل» بنا نهاده است هر چند در نتیجه‌گیری و برداشت پایانی ممکن است این نگاه، کاملا معکوس عمل کند یعنی خود را ملزم به پابرجایی بر ایده «جزء به کل» نداند و ترجیح دهد از منظر و دیدگاهی مبتنی بر پایه «کل به جزء» به نقطه انتهایی برسد.

اگر از نظر تقی رفعت که نوشت: «باید فرزند زمان خود بشویم…» ردگذریم، در این واقعیت که «اندیشمندان نابد”روح زمانه“ را بشناسند و نهادهای کنونی را با این خواست‌های خردمندانه بسنجند و از جنبش واقعی روح زمانه“ با ژرف‌اندیشی یا با طرح‌های نو بهره گیرند و پارادایم(نمونه)های جدیدی ارائه دهند» خللی مشاهده نمی‌کنیم. بر پایه همین آموزه‌ها به خود این اجازه را داده ایم تا در مواردی خاص، برخی واژه‌ها و تکرارها را دستمایه و شاید «پهانه‌ای» قرار دهیم برای دست‌یابی به «چرا»یی ها، «چگونگی» ها، و علامت سؤال «ها»یی که ذهن را به خود معطوف می‌سازد. اما این‌س مذاخه هرگز به قضاوت منتهی نشده است. ازاین‌رو است که آنچه ما در برابر این چرایی‌ها و چگونگی‌ها عرضه می‌نماییم ممکن استب آن آنچه در ذهن شاعر، در حرکت بوده است فرستگما فاصله داشته باشد اما آنچه قابل بحث بوده است، محل اشکال نمی‌تواند باشد و آن، نتیجه‌گیری از متنی واحد یا نگاهی متفاوت است. آنچه بسیار بر آن تکیه نموده‌ایم تنها گونه‌ای کمرنگ یا به عبارتی کامل‌تر، برداشتی از تعاریف نقد جامعه شناختی است و نه بررسی کامل اثر بر مبنای نقدهای جامعه شناختی، که اگر چنین قصدی از ابتدا مدنظر بود چارچوب‌های مشخص تری انتخاب و در تحلیل استفاده می‌شد اما همین اندازه نگاه جامعه شناختی به این اثر از آن نظر مهم بوده که «نقد جامعه‌شناختی با توجه به تعاملی که بین دو گرایش معرفت‌شناسانه یا بنا بر قول رولان بارت(Roland Barthes) مبنای نظری آن‌ها مادی‌گرای و دیالکتیکی و روانکاوکی است، هدفش نوآوری در جامعه‌شناسی ادبیات است.» حال اگر بپذیریم تاریخ، فرهنگ و جامعه جدا از ادبیات نیستند آن گاه براساس رابطه ادبیات با جامعه، اصل «ادبیات یعنی زبان جامعه» کاملا منطقی جلوه‌گر خواهد شد.

بر پایه همین تفکر و بر اساس همین دیدگاه اگرچه از دقایق شعری به هیچ وجه غفلت نکرده ایم اما کوشیده ایم تا رابطه برخی از ابیات و عبارات به کار رفته در این مجموعه را با تاریخ پیش‌مشنخ و جامعه پیرامون سراینده اثر بررسی نماییم. هرچند سعی وافری نموده ایم تا در گرداب نقد شخصیت به جای نقد اثر گرفتار نشویم اما باید اذعان نماییم چنین پنداری که شاعر تنها بر اساس مجموعه‌ای از علوم متداول و با تکیه بر مطالعاتی هدفمند و پراکنده دست به آفرینش زده است چندان منصفانه و قابل دفاع نیست. برای ورود به بحث اصلی، بحور و اوزان مورد استفاده شاعر را برخواهیم شمرد یا این توضیح که سی و دو غزل و تنها مثنوی این مجموعه بیشترین تأکید ما را شامل خواهد شد و دو بیتی و رباعی‌های این مجموعه و اشعار نوپردازانه شاعر چندان مد نظر قرار نخواهد گرفت مگر در مواردی که جنبه تطبیقی – مقایسه‌ای آن‌ها هدف تحلیل بوده، صرفا به عنوان شاهد مثال برای نتیجه‌گیری مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه به واژه ها، عبارات، ترکیب‌های گاه نوساخته یا استفاده از برخی نوآوری ها، بازی‌های واژگانی و در نهایت به محتوا خواهیم پرداخت. در این مقاله به تحلیل، بررسی و نقد مجموعه شعری می‌پردازیم که با نادیده انگاشتن دیگر آثار مؤلف فرض را بر این نهادیم که شاعر جز مجموعه مورد بحث، اثر تألیفی دیگری ندارد تا بدین ترتیب به ورطه قضاوت و تحلیل‌های مقایسه‌ای گرفتار نیاییم زیرا براین باوریم، بررسی مستقل یک اثر می‌تواند به صورتی کاملا مقطعی، برش‌های ذهنی شاعر را در حیطه شعر، منصفانه تر و شاید قاطعانه تر نشان دهد.

هر اثری ممکن استب با اهدافی معین و حتی از پیش تعیین شده، آفریده شده باشد اما در حیطه شعر برخی تفاوت‌های اساسی وجود دارد. شعر از آن جایی‌که از مقوله‌های احساسی است و برخاسته از ذهن و ضمیر ناخودآگاه، بنابراین «طبیعی است که آنچه خواننده‌او حتی منتقد‌ادر می‌یابد همیشه دقیقا آنچه شاعر در هنگام درگیری با حادثه ذهنی خود احساس کرده و دریافته است، نیست. زیرا تمامی این شاعر در حال و هوای آفرینش شعر در می‌یابد و احساس می‌کند، نه قابل بیان است و نه حتی قابل تجزیه مجدد برای خود شاعر.» اما دریافت احساسات شاعر چندان هم غیر ممکن یا امری محال نیست زیرا «این درک و دریافت غیر مستقیم و شخصی از پیام شعر که در پرتو نگرشی جدید به اشیاء و واقعیت‌ها تحقق می‌پذیرد، برای خواننده از طریق مواجهه صبورانه با موانع و حجاب‌های خلاف عادت در زبان و بیان شعر میسر می‌گردد.» باعنایت به همه موارد بر شمرده، در این بررسی و چپنشی که برای این مقاله برگزیده ایم، نخست کمیته‌های بسامدی عروضی اثر را با تحلیل آماری بررسی نموده، سپس ساختار لفظی و معنایی اشعار را از زاویه دایره واژگانی واکاوی کرده، به محتوای اشعار و فضای حاکم بر آن دقیق تر نگرسته ایم.

بر پایه شیوه تحلیل و نوع نقدی که در برگزیده ایم یعنی تحلیل یک اثر مستقل بدون ارجاع به دیگر آثارپدیدآورنده اثر، پس غیر ممکن نیست اگر برخی از توانایی‌های شعری شاعر پنهان مانده یا حتی نادیده انگاشته شود. در این تحلیل

شاید به ناچار چشم بر قدرت و ضعف برخی از داشته‌های مؤثر اثر مذکور ببندیم و در نتیجه، این یادداشت که برشی از یک مجموعه بزرگ تر است، ممکن استب شامل تمام شاعرانگی مؤلف نشود. این ایراد اگرچه وارد است اما این یادداشت با تأکید بر تحلیل و نقدی مستقل، تنها با تکیه برمجموعه «بغض در نواحی لیخند» ارائه خواهد شد و این یعنی برشی کاملا منفک از دیگر اشعار محمدرضا ترکی.

تحلیل عروضی اشعار

مجموعه مورد بحث اگرچه تمام داشته‌های شعری محمد رضا ترکی نیست اما در همین محدوده«بغض در نواحی لیخند» که آخرین اشعار سروده شده شاعر است به خوبی در می‌یابیم که گرایش و ذهنیت عروضی محدودی در عالم دانش علوم شعری شاعر حکمفرمایی می‌کند و برخی اوزان و بحور بیشتر از بقیه مد نظر است. با تمرکز بر بسامد بحور و اوزان اشعار به خوبی در می‌یابیم که ذهن ادبی شاعر هنگام سرایش، آن بخش‌هایی را در نظر آورده یا به کاربرد است که در خوشایندهای محفوظات او از جایگاه ارزنده تر برخوردار بوده اند. اگرچه«بحرهای عروضی متداول در اشعار عربی و فارسی نوزده بحر است» اما شاعر از میان این نوزده(۱۹)بحر مشهور، تنها از شش بحر: مضارع، هزج، خفیف، مجتث، رمل و رجز و از میان آن شش بحر عروضی، بیشتر از سه بحر مضارع، هزج و خفیف استفاده کرده است. از میان«حدود ۳۰۰وزنی که در شعر فارسی وجود دارد»، نیز تنها از یازده وزن بهره جسته است. علاقه شاعر از میان بحرهای معرفی شده، به دو بحر مضارع و هزج و گرایش معنا دار به سه وزن خاص، کاملا مشهود است.

برآیند تحلیل‌های عروضی و آماری

دکتر سیروس شمیسا در بررسی اوزان اشعار فارسی و پس از بررسی اجمالی در دوآوین حافظ و مولوی، معتقد است:«خوش‌آهنگ ترین و رایج ترین اوزان، همان‌ها است که حافظ و مولوی در دیوان خود به کار برده اند.» و در ادامه۲۳وزن اشعار حافظ را با رکن بندی سنتی و به ترتیب کثرت استعمال ذکر می‌کند. در میان آن ۲۳ وزن، اگرچه وزن فعلاثن فعلاثن فعلاثن فعلن –رمل مثنم مخبون محذوف – خوشایندترین وزن و بحر در میان اشعار حافظ به شمار می‌رود اما در این مجموعه تنها یک غزل بر این وزن و در این بحر یافت می‌شود و در نقطه مقابل، بحر مضارع مثنم اخرج مکعوف محذوف – مغول فعلاث فعلاثل و فاعلن – که در سومین وزن از اوزان پرکاربرد در دیوان حافظ است، خوشایندترین و پرکاربردترین وزن و بحری است که شاعر برای سرودن مجموعه غزل های«بغض در نواحی لیخند» از آن بهره جسته است.

دو غزل معروف حافظی که بر این وزن و در این بحر سروده شده است چندان فاصله‌ای با فضای ذهنی اشعاری که در این مجموعه می‌توانیم ندارد:

دوش آگهی ز بار سفر کرده داد باد
من نیز دل به باد دهم هرچه باد، باد(حافظ)
ما آرزومه ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش(حافظ)
باغ از شما که بهره گردید از نصیب ها
ما را بس است یک سبد از بوی سیب ها(ترکی)
هر چیز بود غیر خودت – جا نهاده ای
خود را کنار بر که شب و انهاده ای(ترکی)

این گونه به ذهن متبادر می‌شود که گفتن برخی حرف ها، رها شدگی‌ها و ابراز گلایه و وانهان‌ها در این وزن و بر پایه این بحر، آسان تر به نظر می‌رسد که هماهنگی ذهنی شاعر با ریتم و برخورداری ریتم کافی در این بحر، این فرضیه را برای اثبات همراهی می‌کند.

بحثی در قوافی اشعار

بدون وارد شدن به بحث و واکاوی عیوب و محاسن قافیه، تنها به ذکر نکاتی درباره قوافی به کار رفته در غزلیات این مجموعه بسنند می‌کنیم. از آن جایی که در سال‌های پس از انقلاب(دوران رشد و نمو ادبیات انقلاب اسلامی)در شعر تحولاتی رخ داد که برخی لحظه ای، برخی تفننی و برخی ابارجا بودند، از این رو با فرهیز از ورود به بحث عیوب قافیه و درنوردیدن اقواء و اکفاء و اثبات سناد و ایطاء(اعم از جلی و خفی)، فقط به ذکر این نکات بسنده می‌کنیم که شاعر در انتخاب قوافی دچار ناهماهنگی، عدم تجانس، تکرار و تشبیه شده است که این موضوع در بررسی‌های فنی تر و دقیق‌تر، ناخوشایند به نظر می‌رسد. این قاعده را از آن جا برگزیدیم که نقد را نه بر پایه بسواد عروضی که بر پایه بسواد ادب و حظ بصری برزیدیم کرده باشیم. به عنوان نمونه اگر خواننده‌ای نه تنها هیچ گونه دانشی در علم عروض که حتی اگر ذهنیت شعری و عروضی هم نداشته باشد!وقتی غزلی را می‌خواند و در انتهای ابیات کلماتی را چون عادت، حسادت، محبت، افت، نفرت، خجالت، خجالت، جسارت به عنوان قافیه مشاهده می‌کند، تنگنای قافیه را در لحظه سرایش اشعار حس می‌کند. به همین دلیل است که این بررسی خیلی به بحث‌های فنی وارد نشده ایم و قوافی را از حیث هماهنگی یا عدم هماهنگی، تکرار و تشبیه بررسی کرده ایم.

الف/ تشتت و ناهماهنگی در چینش قافیه
گلایه/هم‌قافیه‌شدن عادت،حسادت با محبت،افت،نفرت وخیانت،خجالت،جسارت انیس النفوس هم قافیه شدن خاطره هام با سلام،شام،مدام بدون شاید و اما/ هم قافیه شدن غزل‌ها با تنها،خدایا
بنی اجابت/هم قافیه شدن عطش زار با فترت، دیدار، بازار
گل و لیخند/هم قافیه شدن یخ زدن،برزدن،خویشترن،شسیرین سخن با من،بیرهن،یاسمن
حدیث غربت ننه علی/هم قافیه شدن شهیدان،سوزان،دوران با جان،گریبان
دریا قلی/ هم قافیه شدن دشمن با من و دیودن و تپیدن با روشن،آهن‌وزن
فرسوه قافیه شدن نیلوفران با داستان،زبان

فرسوه سکوت/هم قافیه شدن سکوت،عنکبوت با هیبوط و بلوط

ب/ تکرار قافیه

امضا/ تکرار «وا نهان» در بیت های(۱ و ۹)

ناگزیر ناممکن/تکرار«خیال» در بیت های(۱ و ۵ و ۹)

رنگین کمان/ تکرار «دست»در بیت های(۱ و ۸)

باطل السحر/تکرار «دارند» در بیت های(۲ و ۸)

ج/ تکرار فعل در قافیه

رنگین کمان/تکرار فعل «هست و است» در ابیات(۱ و ۶ و ۷)

باطل السحر/تکرار فعل «دارند» در ابیات(۲ و ۸)

دایره واژگانی

با خواندن هر متن، در قضاوتی سطحی یا بررسی عمیق و علمی، رای به گرایش متن به سوی متن سیاسی، ادبی، علمی، روانشناسانه و مواردی از این دست می‌دهیم، حتی در مواردی که به تقسیم بندی علوم می‌پردازیم نیز بر پایه گرایش‌های درونی و ساختارهای تشکیل دهنده متن، نامی یا عنوانی را بر آن می‌گزینیم. برای مثال، وقتی در حیطه ادبیات، تقسیم بندی‌هایی نظیر ادبیات غنایی، عرفانی، حماسی، مقاومت را ارائه می‌دهیم یعنی با مطالعه در متن و برداشت‌هایی که از مطالعه خود داشته‌ایم، رای به نوعیت متن می‌دهیم.«هر وقت چیزی می‌خوانیم، مستوجه می‌شویم که دشمنان در آن واحد در دو جهت سیر می‌کند. یکی جهت بیرونی یا برون سو(Centripetal)است که در آن مسمام به بیرون از متن مورد مطالعه می‌رویم – یعنی از تک تک کلمات به آنچه معنی می‌دهند یا در عمل، به ارتباط عرفی بین آن‌ها که در خاطره داریم. جهت دیگر درونی یا درون سو(Centrifugal)است» که بر پایه این نظریه که برخاسته از نقد اخلاقی نازی می‌باشد، حتی با دو سویه نگر۱(اعم از نگاه درون سویی یا برون‌سویی) سر و کار ما با متن است؛ متنی متشکل از انبوه واژه ها.

بحث ساختاری در تحلیل محتوا تنها بر درستی یا نادرستی چینش دلالت

آفتاب یزد، مجموعه «بغض در نوا»

دریچه‌ای به «تار و



محمد رضا ترکی، نویسنده و ناشر مجموعه «بغض در نواحی لب»

می‌کند که اگرچه در انتقال مفاهیم مؤثر است اما سرنوشت ساز نیست. در این جا واژه، کلمه، عبارت و مفاهیم است که ما را به قضاوت، برداشت‌های ذهنی و مجموعه‌ای از خوشایندها و بدایندها، هدایت می‌کند. این همان دایره واژگانی است که اگرچه گستردگی آن نوعی توان و احاطه را نمایان می‌سازد اما انتخاب یک واژه در یک متن هم می‌تواند گواهی دهد که گوینده، نویسنده، سراینده یا پدیدآور به دنبال کدام مقصد بوده است.«در جملگی ساختارهای کلامی ادبی، مسیر غایی معنایی به سوی درون است. در ادبیات، معیارهای معنای بیرونی امری ثانوی است، زیرا تظاهر به توصیف با ایجاب در اثر ادبی راه ندارد و از این جهت اثر ادبی کلام صادق نیست، کلام کاذب هم نیست، در عین حال حشو هم نیست یا دست کم به آن معنی که جمله‌ای نظیر «حطوب بهتر از بد است»حشو است، اثر ادبی حشو نیست. شاید بهترین وصفی که می‌توانیم از معنای ادبی به دست دهیم این است که بگوییم فرضی است.»در این بخش بیشترین تمرکز ما روی واژه‌ها و کلمات است. کلماتی که اگرچه در بافت اشعار سروده شده چندان بی جنبشین نیستند اما انتخاب آن‌ها دلایل و براهین متعددی را به ذهن متبادر می‌سازد. همه مجموعه «بغض در نواحی لیخند» در عنوانی که بر آن نهاده شده است خلاصه می‌شود:جدالی پارادوکسی، طنزی تلخ، جدالی درونی بسا اعتقادات و واقعیت‌های عینی. اگرچه نخستین ایراد که همانا قضاوت بر اساس یک عنوان برای مجموعه‌ای متشکل از هزاران جمله، عبارت و کلمه است کاملا به جا می‌باشد اما با غور در متن و دقت در واژه‌ها خواهیم دید رنگ غالب در این مجموعه نه سفید است نه سیاه بلکه خاکستری است البته خاکستری‌ای که شاعر کوشیده است خیلی تیره جلوه نکند اما شخصیت و تیپ اجتماعی شاعر، خیلی در بند رعایت کامل این یکرنگی و یکدستی نیست و اگر در جاهایی رنگ واژه‌ها به سمت سیاهی یا حتی

سفیدی متمایل شود او چندان مقاومتی در یکرنگ سازی از خود بروز نمی‌دهد. قبل از ورود به متن با یک مثال نشان می‌دهیم که یک واژه یا یک کلمه چگونه کلیت متن را به تسخیر خود در می‌آورد:«اگرچه در درس می‌دهم، اما چه می‌توان کرد نَشْخوار آدمی‌زاد حرف است. کلام حرف هم که نزند دلش می‌پوسد. ما یک رفیق داریم اسمش…» در بین کلمات حرف فوق، واژه «نَشْخوار» ذهن را به هر سمتی که نویسنده می‌خواهد می‌کشاند. خواننده با واژه‌ای رو به رو شده است که استفاده از آن در یک متن ادبی چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد و همین غیرطبیعی بودن باعث می‌شود، که نویسنده تمامی حرف‌هایش را بی هیچ پروا بیان کند و خواننده را از قیودی که ممکن استب در قضاوت، او را درگیر چرایی و چگونگی کند، برهاند. پس می‌بینیم که نویسنده می‌تواند با یک واژه، خواننده متشنس را با خود همراه و همدل کند. در اهمیت دایره واژگانی همین بس که احاطه و تسلط بر واژه و برخورداری از دایره وسیع واژگانی باعث خواهد شد که شاعر در انتخاب قافیه دچار تشتت و ناهماهنگی نشود و هرچند نمی‌خواهیم شاعران معاصر را به سمت کلاسیک سرایی سوق دهیم اما از این نکته غافل نیستیم که توجه و تأکید قداما از جمله صاحب چهارمقاله در توصیه به خواندن آثار پیشینیان و مطالعه تخصصی شعر بی دلیل نبوده است. کمترین فایده اش این که دایره واژگانی وسیع، عمیق و گسترده، شاعر را دست کم در انتخاب و چینش ابیات و قوافی دچار لکت و ایستایی نمی‌کند و او را در تنگنای قافیه به تکرار و عدم هماهنگی دچار نخواهد کرد.

تحلیل محتوایی متن بر اساس اصالت واژه

دوباره ثانیه‌ها گنج و منگ می‌گذرند

پر از سکوت و سکون مثل سنگ می‌گذرند…

در غزل ثانیه ها، شعر با «دوباره» آغاز می‌شود: اگرچه تمامی اجزای زمان در شعر گنجانده می‌شود (ثانیه‌ها، دقیقه‌ها/ عقربه‌ها/ لحظه‌ها/ دوباره/می‌گذرند/ ساعت زمان/ سنگلاخ زمان/ بی درنگ) و شاعر از همان «ها» که دوست دارد با جمع بستن خیلی از کلمات، گسستی عمیق را بازمانده می‌کند، رخ می‌نماید اما مراعات نظیر ظاهری و معنایی هم در سایه همان تکراری که از ابتدا تا انتها در حرکت است خیلی به چشم نمی‌آید. در ادامه شاعر دو تعبیر معنایی را با معادل‌های تصویری و بصری برای خواننده اشکار می‌سازد:

دوباره ثانیه‌ها گنج و منگ می‌گذرند

پر از سکوت و سکون مثل سنگ می‌گذرند…

*/ سکوت و سکون = سنگ

ترانه‌خوان و طربناک و دست در گردن
چقدر عقربه‌ها شوخ و شنگ می‌گذرند

*/ ترانه خوان و طربناک و دست در گردن= شوخ و شنگ

گاه در یک غزل انبوهی از کلمات تلخ، مکدر و خاکستری، ذهن خواننده را با هر واژه حتی خوشایند هم بیگانه می‌کند. در غزل «افت»، شاعر با کلمه «بیزارم» خواننده را کاملا خلع سلاح می‌کند و در ادامه، آواری از واژه‌های تلخ، باعث می‌شود «عشق» که ۵ بار تکرار شده است نیز نتواند خواننده را به وجد آورد و تراکم واژه‌هایی چون بیزارم/دلگیرم/آلوده/افت/دوبیتی/خودخواهی/نفرت‌لوهن/ شرم‌زننده، محال‌ه‌ای برای وجد و سرخوشی بر جای نهد. در همین غزل نه تنها واژه‌ها که ترکیب سازی‌ها نیز بر مدار «آزدگی» و «تلخی» می‌چرخد؛ گویی در جهان چیزی برای دوست داشتن وجود ندارد: عشق که عادت شده باشد/آنگدایی

محمد رضا ترکی

«بغض در نواحی لب اثر محمد رضا ترکی غزل، یک مثنوی، سه شعر نو و دو دوبی از سروده‌های ۹۰ می‌شود که در تابستان بازار نشر شده است. خلاصه‌ترین نتیجه بررسی‌های این مجموعه را شناسایی، تحلیل

اگر بپذیریم تاریخ

جدا از ادبیات نیست رابطه ادبیات با جامعه یعنی زبان جامعه» خواهد شد

نویسنده می‌تواند متنش را با خود هم

محمد رضا ترکی به طنز و گلایه را به صراحت و شجاعانه اگرچه صفتی نادر را در لفاظی‌های چندان ساده‌ای نیس

شاعر شعری را می‌بب مخاطب، رها از مرزی باشد